

## جلوه‌هایی از

# «تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی»

علی فاضل

خواننده در ابتدای کتاب، زیر عنوان «درآمد» هدف غایی مؤلف را از این تألیف طی سه بخش جداگانه مشاهده می‌کند. ابتدا نظر بر این بود که خلاصه‌ای از «درآمد» را در این جا بیاوریم، اما انسجام و استحکام مبنایی، و ظرافت بلاغی آن را در حدی یافتیم که بیم آن می‌رفت که به نیت تلخیص، مبادا به یک پارچگی بافت محتوایی آن خدشه‌ای وارد شود و احیاناً از این رهگذر حقی و کواندک از تمامیت و جامعیت آن تضحیح شده باشد. پس بهتر آن دیدیم که به اتفاق خواننده گرامی، از مدخل «درآمد» وارد شویم، و گام به گام با تائی و دقت دوشادوش مؤلف از مراحل سه‌گانه آن بهره‌مند از گزارش توصیفی او عبور نماییم.

آنچه از پی می‌آید کوشش و پژوهشی است درباره بازنمایی جلوه‌هایی از قرآن و حدیث در شعر فارسی که بازنوشته و گسترش یافته یادداشت‌هایی است که سال‌ها پیش برخی از دانشجویان کوشای من از کلاس‌های درس «تأثیر قرآن و حدیث بر ادب فارسی» تند نویسی کرده‌اند. آن درس‌ها اینک گسترده‌تر، سنجیده‌تر و بسامان‌تر، در سه بخش، پیشکش پژوهشیان، دانشجویان و همه دوستاران این گونه مباحث می‌گردد.

در بخش نخست، از مسائل و مقولاتی مقدّماتی چون زمینه‌های اثرپذیری شعر فارسی از قرآن و حدیث، پیشینه آن، تحوّل و تکامل آن، موافقت و مخالفت با آن، شیوه‌های پیدا و پنهان آن، تفنّن‌گرایی با آن و... سخن گفته‌ایم. در بخش دوم، شیوه‌ها و گونه‌های اثرپذیری از قرآن و



تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، تحقیق و تدوین  
سید محمد راستکو، چاپ ۱۳۷۶، ۲۸۵ ص وزیر

سعدی، حافظ شیرازی، سنائی غزنوی، عطار نیشابوری، مولانای روم، و... تا برسد به سروده های شاعران بلند آوازه روزگار ما: استاد دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی (متخلص به سرشک)، زنده یاد مهدی اخوان ثالث (متخلص به امید). آثار غالب این سخنوران از گذشته، میانه، و حال در قلمرو فحوص و کاوش مؤلف قرار گرفته، و هنرنمایی و جلوه گری هر کدام در پرتو اشراقی مکتوتی منبعث از انوار صحیفه ازلّی، احادیث نبوی، و اخبار و اقوال و روایات امامان بزرگوار دین - صلوات الله علیهم اجمعین - در شعرشان - بارائنه شواهد و اسناد و نمونه های متعدد باز نموده شده است.

هم در این بین ها جای جای، فراخورد هر مبحث، الفاظ و مصطلحات ام الکتاب، قصص دینی، اصطلاحات عرفانی، فقهی، کلامی، تفسیری، حدیثی، فلسفی، مورد شرح و توضیح و تفسیر واقع شده است. به موازات این بررسی ایضاً شرح و توضیح نکات و اصطلاحات مربوط به زبان فارسی و مختصات دستوری در حوزه عناصر قاموسی، صرفی و نحوی، بدیعی و عروض، واجی و واژگانی، از دید نویسنده دور نمانده است.

\*

اکنون به جامی نماید که قسمتهایی از بخش اول کتاب یعنی «زمینه ها و پیشینه های اثرپذیری شاعران فارسی گوی از قرآن و حدیث» را که در اساس، پیکره و بنیان مجموعه حاضر بر آن نهاده شده، بعینه برای آگاهی بیشتر خواننده گرامی در این جا بیاوریم.

«هر چند در پذیرش این سخن که شعر شاعر آینه ای است که شخصیت و منش او در آن باز می تابد، جای امّا و اگر هست، در دستی این نکته که دانسته ها و آموخته های شاعر به فراوانی در سروده های او مجال نمایش می یابد و دست مایه نکته پردازی ها، و نگارگری های او می گردد، گویا جای گفت و گو نباشد. آری شاعر مایه هایی از آموخته ها و دانسته های گوناگون خود بر می گیرد، آنها را در کارگاه سرایش خویش با رنگ و آبی از عاطفه و خیال در می آمیزد، و از آمیزه هنرمندانه آنها نقش هایی رنگین، و تابلوهایی به آیین ره آورد خواننده و شنونده می سازد. از این جاست که ما در سروده های شاعر که بافته ها و تافته های کارگاه عاطفه و خیال اویند مایه های فزون و فراوانی از اسطوره، تاریخ، طب، نجوم، فلسفه، کلام، و... یعنی آموخته ها و دانسته های او می بینیم و می یابیم. بر این بنیاد اگر شاعری از قرآن و حدیث نیز آموزه ها و آگاهی هایی داشته باشد، بازتاب جلوه هایی از آنها در سروده های او بس طبیعی خواهد بود.

می دانیم که آغاز زاد و ولد شعر فارسی از آغاز سده سوم

حدیث را به شیوه ای نو و گسترده، با نام هایی چون اثرپذیری و واژگانی، گزاره ای، گزارشی، تأویلی، تفسیری، تصویری، ساختاری و... سنجیده و پژوهیده ایم.

در بخش سوم نمونه هایی از بهره گیری ها و اثرپذیری های پاره ای از پارسی سرایان را از آغاز تا پایان سده هشتم آورده ایم و کوشیده ایم تا نمونه ها، متنوع، زیبا و نکته آموز باشند.

\*\*\*

خواننده پس از بیرون شد از «درآمد»، یا «پیش درآمد» به تدریج وارد بخش های سه گانه این تحقیق می شود که فهرست فشرده آنها از این پیش یاد شد، یعنی:

۱- زمینه ها و پیشینه اثرپذیری شاعران فارسی گوی از قرآن و حدیث (ص ۳-۱۴)

۲- شیوه ها و گونه های اثرپذیری از قرآن و حدیث (ص ۱۵-۸۹)

۳- نمونه هایی از تجلی قرآن و حدیث در سروده های پارسی گویان (ص ۹۰-۲۸۲)

هر بخش برای خود دیباچه ای مستقل دارد. که در مؤلف توانمند، تاریخچه و پیشینه مواد و مطالبی را که در آن بخش مورد بحث و فحوص قرار می دهد به اسلوبی میسوط و مستوفی و مستدل جزء به جزء بر خواننده آشکار می نماید، تا او را نرم نرم - آن گونه که می باید - آماده درک و دریافت مرام و مقصود از اقامه آن مبحث به خصوص سازد.

چون به دیده تحقیق بنگریم، این دیباچه ها هر یک به تنهایی در حکم مقاله ای یا رساله ای است علمی، و سودمند و گرانبها، و در نوع خود کم نظیر که جای آن دارد در تیراژی جداگانه طبع و نشر شود، و سهل تر برای آگاهی و استفاده شیفتگان حقیقت، و تشنگان زلال معرفت در دسترس ایشان قرار گیرد.

هم از مطالعه دقیق فصل «درآمد»، و نیز بخش های سه گانه کتاب به روشنی می توان دریافت، که بررسی همه جانبه و کامل العیار چونی و چندی: «تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی» از دیرباز و جهه همت مؤلف در طول خدمات فرهنگی اش بوده است.

مؤلف، ادوار شعر فارسی را مرحله به مرحله، در مطالعه و بررسی گرفته است. از نخستین سروده های پشاهنگان نظم دری همچون: حنظله بادغیسی، ابو حفص سعّدی، ابوالعبّاس مروزی، و... گرفته تا اشعار فردوسی طوسی، ناصر خسرو قبادیانی، خاقانی شروانی، نظامی گنجوی،

مدرسه‌ها درس خوانده بودند و دانش اندوخته بودند، و افزون بر لغت، و صرف و نحو، و بلاغت و بیان، با معارف قرآنی و حدیثی به بایستگی آشنا شده بودند، و از این دو چشمه جوشان جام‌ها گرفته و جرعه‌ها نوشیده بودند؛ جام‌ها و جرعه‌هایی که به سروده‌های آنان رنگ و بوی قرآن و حدیث بخشید.

از آنچه گفته آمد زمینه بهره‌گیری و اثرپذیری شاعران پارسی‌گوی از قرآن و حدیث آشکار می‌شود. اینک می‌افزاییم که بهره‌گیری از قرآن و حدیث در شعر و سروده، افزون بر این که نشانه دانشمندی و علم‌اندوزی و روشنفکری بود، و این خود گونه‌ای افتخار برای گوینده شمرده می‌شد، به دلیل قداست و حرمت مذهبی و معنوی قرآن و حدیث، به سروده شاعر نیز گونه‌ای قداست و حرمت می‌بخشید، و سخن آنها را برای مردمی که به قرآن و حدیث به دیده حرمت می‌نگریستند، ارجمندتر و پذیرفتنی‌تر می‌ساخت. این نیز زمینه دیگری بود تا شاعران پارسی‌گوی به قصد تبرک و حرمت، یا استناد و استشهاد، و گاه نیز به قصد نشان دادن علم و فضل خویش سروده‌های خود را با قرآن و حدیث آذین بندند.

پیشینه بهره‌گیری و اثرپذیری سخنوران پارسی از قرآن و حدیث به آغاز پیدایی و پاگیری شعر فارسی یعنی نیمه‌های سده سوم می‌رسد. البته می‌دانیم که پیشینه سروده‌های پارسی‌گویان آن روزگار دستخوش آسیب و آفت گشته، و جز اندکی از آنها به دست ما نرسیده است. این اندک سروده‌های بازمانده نیز چنان پراکنده و گسسته‌اند که نمی‌توان بر پایه آنها درباره چونی و چندی اثرپذیری شان از قرآن و حدیث داوری کرد. با این همه، نشانه‌هایی از اثرپذیری قرآنی-حدیثی را در کهن‌ترین سروده‌های فارسی می‌توان یافت، و اگر گزارش تاریخ سیستان را درباره نخستین شاعر پارسی‌گوی-محمدبن و صیف، که البته جای اما و اگر دارد، و از سوی برخی پژوهشگران پذیرفته نشده است-پذیریم که: «اوّل شعر پارسی اندر عجم او گفت و پیش از او کسی نگفته بود.» (تاریخ سیستان، ص ۲۱۰) پیشینه اثرپذیری از قرآن و حدیث به نخستین سروده پارسی باز خواهد گشت؛ به همان قصیده که تاریخ سیستان آن را نخستین شعر فارسی دانسته، و از آن شعر دراز که در سال ۲۵۱ یا کمی پس از آن سروده شده، تنها شش بیت را یاد کرده است، و ما از این پس در جای خود آن اثرپذیری‌ها را خواهیم آورد.

تجلی قرآن و حدیث در سروده‌های پارسی‌گویان سده‌های سوم و چهارم چندان گسترده و پرو پیمان نیست، از این روی که شعر فارسی هم دوران کودکی و نوجوانی خود را می‌گذراند، و هم مایه و مضمون آن بیشتر بر محور مدح و ستایش، و یا عشق و

پیش‌تر نمی‌رود. در این روزگاران است که ادب فارسی تازه به راه می‌افتد؛ کسانی چون حنظله بادغیسی، محمدبن و صیف، ابو حفص سعدی، ابوالعباس مروزی، بسام کورد، فیروز مشرفی، و... دست او را می‌گیرند، و همراه خویش پا به پا پیش می‌برند، و شیوه رفتن می‌آموزند. دیری نمی‌گذرد که این کودک نو پا به خوبی پامی‌گیرد، آیین راه رفتن را به خوبی می‌آموزد، و از این سوی و آن سوی سر در می‌آورد؛ آن چنان که در آغاز سده چهارم، همان کودک نو پای نیمه سده سوم، جوانکی بالغ و رسیده می‌گردد.

نیز می‌دانیم در این روزگار که شعر فارسی به بلوغ و رسیدگی می‌رسد، تقریباً در سراسر ایران گسترده آن روز، فرهنگ اسلام که خود برخاسته از قرآن و حدیث بود، به ژرفی و شگرفی ریشه دوانده بود، و با روح و خسوی ایرانی هم سمت و سو، و هم رنگ و بو شده بود. از سوی دیگر همراه گسترش ریشه دار و ژرف فرهنگ اسلام، زبان عربی نیز که زبان قرآن و اسلام بود، و از این روی به قداست و افتخاری بزرگ دست یافته بود، در ایران چنان گسترش یافت که زبان بومی ایرانیان را زبون خویش ساخت، و به ویژه در مکتب، و مدرسه، و مسجد، و دیوان، و دربار، و در میان اهل کتاب و قلم و درس و بحث و وعظ، زبان رسمی و همگانی شد. کتاب‌ها به این زبان نوشته می‌شد، درس‌ها به این زبان گفته و آموخته می‌شد، و عطا‌ها به این زبان انجام می‌شد؛ به ویژه که همگان ناگزیر بودند با این زبان نماز و نیایش کنند، و کتاب خدا را به قصد ثواب تلاوت و قرائت کنند. اینها همه زمینه می‌شد تا زبان عربی نه تنها در مسجد و مدرسه که حتی در کوچه و بازار نیز نفوذ و نفاذ یابد، و واژگان و تعبیرهای بسیاری از آن، زیانزد فارسی‌گویان گردد، و بار واژگانی زبان فارسی را گسترش و توانایی بخشد، و زمینه اثرپذیری‌های گوناگون فرهنگ فارسی از فرهنگ اسلامی-عربی را فراهم سازد. از همین روزگاران بود که کم‌کم بازار دانش‌اندوزی و علم‌آموزی که بر محور قرآن و حدیث می‌چرخید، سخت رونق گرفت. در جای جای ایرای آن روز مدرسه‌ها ساخته شد، و برای رونق آنها مزرعه‌ها، و ملک‌ها، و درآمدها وقف شد، و روزه به روز شمار دانش‌اندوزان فزونی گرفت، و دیری نپایید که از همین مدرسه‌ها عالمان بزرگ برخاستند، کتاب‌ها و رساله‌ها نوشتند، و علم و دانش را به ستیغی بلند فرا بردند. بسیاری از شاعران پارسی‌گوی در همین





استاد راستگو با توضیحی چنین آورده است: «این روایت به صورت کلمینی یا عایشه در احیاء العلوم ۳/ ۲۳۸، و المحجّة الیضاء ۵/ ۱۷۹ آمده است، و محققان حدیث پژوه هر دو کتاب، آن را موضوع و بی اصل دانسته اند». (ص ۳۳)

در اثر پذیرى شعر فخرالدین اسعد گرگانی از آیه شریفه: یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم (= ای گرویدگان! پیروی کنید خدای را و پیروی کنید پیامبر را و کارداران خود را) بدین گونه:

سه طاعت واجب آمد بر خردمند  
که آن هر سه به هم دارند پیوند ...  
یکی فرمان دادار جهان است  
که جان رازو نجات جاودان است  
دوم فرمان پیغمبر محمد (ص)  
که آن را کسافر بی دین کند رد  
سیم فرمان سلطان جهاندار  
به ملک اندر بهای دین دادار

مؤلف، در پاسخ پرسش مقدر خواننده که چرا شاعر در بیت سوم از «اولی الامر» به طور مطلق سلطان عصر را یاد می کند، این گونه توضیح می دهد:

«در این بیت ها فخرالدین اسعد گرگانی همچون دیگر ستیان اولی الامر را مطلق «سلطان»، و «خلیفه»، دانسته، و از این رو این آیه را به قصد تطبیق بر ممدوح خود سلطان طغرل بیک شرح کرده است». (پانوشت ص ۴۴-۴۵)

درباره این سخن گهر بار مولانا (ع) در نهج البلاغه: «تخفقوا تلحقوا» (خطبه ۲۱ ص ۶۲ و ۶۳) که نظامی گنجوی در سرودن این بیت:

رخت رها کن که گران رو کسی  
کز سبکی زود به منزل رسی  
(مخزن الاسرار، ص ۱۳۲)

از آن کلام شریف متأثر و مهم بوده است، مؤلف برای آگاهی بیشتر خواننده، این توضیح را بر آن می افزاید: «سید رضی پس از گزارش این سخن مولانا (ع)، ستایشی شگرف از آن کرده، آن را پس از سخن خدا و رسول (ص) برترین سخن شمرده، و در اندکی لفظ و بسیاری معنی بی نظیر دانسته است». (ص ۲۰۶)

... این گونه مردم نمایان را حضرت امیر (ع) (در یکی از خطبه ها) «همج رعاع» (= پشه های هرزه و لوده) نامیده، و حضرت حسن (ع) «نسناس»، و حضرت صادق (ع) خلنج. مؤلف در توضیح لفظ «خلنج» می افزاید: «خلنج» عربی شده «خلنگ» است: «درختچه ای با رنگ های گوناگون که از این

در مقایسهٔ روساخت مثنوی مولانای روم، با روساخت قرآن مجید، به نوعی همخوانی ها و همسانی های خواندنی و نکته آموز دست یافته است.

«... نمونه دیگری از اثرپذیری ساختاری را می توان در غزل های آسمانی حافظ سراغ کرد، بیشتر غزل های این رند شیرازی مانند مثنوی و قرآن روساختی گسسته، و ژرف ساختی پیوسته دارند. در این غزل ها هر بیت برای خود ساز و کار و روی و راهی دارد، و از مقوله و مطلبی سخن می گوید که با بیت های پس و پیش چندان پیوندی ندارد، و از این روی پس و پیش کردن بیت ها به ظاهر رخنه ای در ساختار غزل نمی افکند...».

مؤلف بر این مقال می افزاید: «جناب خرمشاهی که در هر دو مقوله «قرآن پژوهی» و «حافظ پژوهی» دستی دراز دارد، و پژوهش های پاکیزه، و پر و پیمانی پیشکش خوانندگان و جویندگان کرده است، در مقاله قرآن و اسلوب هنری حافظ این مقوله را به شایستگی و بایستگی بررسیده، و بر آفتاب افکنده است...».

«نمونه های دیگر را می توان در پاره ای از سروده های نوسرایان مانند سهراب سپهری، م. سرشک، و... دید که گاه به ویژه شیوه بیان، و چگونگی جمله بندی، و ساخت و پرداخت شکل شعر، آشکارا ساختار پاره ای از آیه ها، و سوره های قرآنی را فریاد خواننده آشنا می آورد؛ البته باز نمودن آشکار سازی همخوانی های ساختاری این سروده ها با قرآن - هر چند بیشتر دریافتنی و حس کردنی است تا باز نمودنی و بیان کردنی - به بررسی هایی جویباری بیشتری نیاز دارد، که اینک مجال آن نیست».

آنچه بر سودمندی و بهره گیری از مطالعه این کتاب می افزاید، همانا یادآوری های یادداشت گونه و ارزشمند مؤلف است در پانوشت صفحات، پیرامون مباحث متن؛ یعنی در هر کجا واژه ای، اصطلاحی، یا نکته ای در خور شرح و توضیح یا سزاوار تصحیح می دیده، آن را به بیانی ساده و دلنشین، با ارجاع به اسناد و شواهد کافی و محکم بر خواننده عرضه داشته است. برای مثال در این جا به بعضی از آن موارد اشاره می شود:

درباره تضمین مولانا، روایت معروف و گویا موضوع «کلمینی یا حمیراء» را به قصد استشهاد و استدلال در این بیت:

آن که عالم مست گفتش آمدی  
«کلمینی یا حمیرا» می زدی  
(مثنوی ۱/ ۲۴۲۸)

روی به عنوان نمادی از مردم چند رنگ بوقلمون صفت به کار می‌رود». (ص ۱۰۴)

و در این بیت از فردوسی:

سخن نرم گوی ای جهان‌نیده مرد  
میاری لب را به گفتار سرد

مؤلف:

«لفظ «میاری» گویا تحریف میلای باشد». (ص ۱۳۲)  
در این بیت از ناصر خسرو:

کارهای چپ و بلایه مکن  
که به دست چپت دهند کتاب  
(دیوان، ص ۲۹)

«بلایه، نابکاری، تبهکاری است».

در این بیت از ابن‌یمین:

قوم دگر کنند پرستش ز بیم او  
وین کار بندگان است گی احرار می‌کنند

مؤلف می‌آورد:

«در اصل «که» بود که چندان با حال و هوای معنایی بیت نمی‌خواند». (ص ۴۱)

آیات شریف قرآنی، احادیث، دعاها، خطبه‌ها، کلمات قصار و گفتار امامان بزرگوار علیهم‌السلام، مورد استشهاد و استناد مؤلف، تمامی - جز یکی دو مورد - برای آگاهی بیشتر خواننده به سعی خود ایشان به پارسی بسیار ساده و امروزی گزارش شده، و این خود در ضمن، الگو و سرمشقی است سهل و آموزنده برای تمرین و ممارست دانشجویان در کار ترجمه.

در پایان نکاتی است که شاید یادآوری آنها خالی از فایده نباشد:

خوب است در چاپ‌های بعدی کتاب، به هنگام ذکر نام و عنوان سوره‌های مبارک قرآنی در حاشیه صفحه‌ها از آنها به صورت «محلّی بآل» یاد شود. و در یادکرد از عنوان‌های تک حرفی از حروف مقطعه در آغاز بعضی سوره‌ها، مانند ق ۱۶۰ و ص ۱۵۷، جا دارد که در پیشاپیش آنها، لفظ «سوره» نیز قید شود، همچون: سوره «ص»، یا سوره «ق». به منظور عدم التباس احیاناً با بعضی از علایم اختصاری.

جای دارد که فهرستی از نام کسان (اعلام رجال) که شمارشان در زمره مشاهیر دین و ادب و عرفان در مجموعه حاضر کم نیست، تهیه و تنظیم گردد، و به آخر کتاب الحاق شود.

از امتیازات کتاب حاضر یکی آن که معادل‌های سخته و سنجیده‌ای به پارسی پاکیزه و روان، در برابر الفاظ عربی نهاده شده است. اگر فهرستی الفبایی نیز از مجموع آنها فراهم آید و به

متن به صورت گنجینه لغات افزوده شود، تا تسهیلی باشد برای مراجعه خواستاران در بهره‌گیری سریع‌تر از این نوع معادل‌آوریهای شگرف و آموزنده، بسیار مفید خواهد بود.

و راستی چگونه می‌توان با همه تلاش و پی‌گیری و دقت و وسواس و احتیاطی که در تصحیح نمونه‌های چاپ یک متن به عمل می‌آید، از بروز و ظهور ناگهانی سهوهای مطبعی در آن جلوگیری کرد؟ که کاری است بس دشوار؛ تا دیگر فی‌المثل: «امر» نتواند به جای «خلق» بنشیند (در بیت مولانا، آخر صفحه ۲۱۵)، و خدای ناخواسته «منافة الحکماء» با یک چشم زخم به «مناقشة الحکماء»! نینجامد؟ (صفحه ۱۲۹، ذیل بخش ۱۴)

در بخش پایانی کتاب، «کتاب‌نما» آمده است (۲۸۳-۲۸۵) که فهرستی از منابع مورد استفاده نویسنده را در بر می‌گیرد. مبلغی مأخذ که از آنها با ذکر مشخصاتشان در متن و حواشی کتاب نقل مطلب شده، هنگام تنظیم آن فهرست، از قلم افتاده است که در این جا برای رعایت در چاپ‌های بعدی کتاب بدین شرح یاد آور می‌شود:

کلیات شیخ بهائی، که از «نان و حلواى خوشمزه شیخ»، نیز سهمی نصیب خوانندگان شده است (ص ۵۸). تذکره الاولیاء (ص ۲۵۲). دیوان صائب تبریزی (ص ۶۲، ۱۳۵، ۲۲۴، ۲۵۵). سفینه البحار (ص ۳۹). اقبال‌نامه نظامی گنجوی (ص ۵۰). مطلوب کل طالب من کلام علی ابن ابی طالب (ص ۴۲) گرشاسب‌نامه اسدی (ص ۴۹، ۱۴۹، ۲۵۸). دیوان عبدالواسع جبلی (ص ۱۷۷). امثال و حکم دهخدا (ص ۱۱۵). رباعیات منسوب به ابوسعید (ص ۲۷۱). گل و نوروز خواجوی کرمانی (ص ۲۰۱). غررالحکم (ص ۱۱۷). سوانح غزالی (ص ۲۰۱). دیوان اهلی شیرازی (ص ۱۹). دیوان ابن‌حسام (ص ۲۴). معانی الاخبار (ص ۲۱۲). تذکره هفت آسمان (ص ۳۰). تفسیر مآصدرا (ص ۲۰۵). دیوان نسیمی (ص ۲۰). من لایحضره الفقیه (ص ۲۰۶). سلوک عارفان از میرزا جواد ملکی تبریزی، ترجمه سید محمدراستگو. (در صفحه ۱۲۲ کتاب حاضر، در باب «مباهله» و چگونگی آن به آن کتاب ارجاع داده شده است). مقاله «حجم سبز» از استاد شفیع کدکنی در کتاب باغ‌تنبهایی (ص ۷۹). مجموعه مصنفات شیخ اشراق (ص ۵۷). تفسیر المیزان (ص ۵۵). نورالثقلین (ص ۱۶۲). مجموعه مقالات ادبی و زبان‌شناختی (ص ۷۰). نفایس الفنون (ص ۲۱۱)، و چند منبع مستند دیگر.

○